

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۱

کتاب و کتابت در قرون اولیه هجری*

دکتر مزگان اسماعیلی

عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

چکیده

با ظهور اسلام، اعراب موفق به نفوذ در کشورهای متمدن و غنی شدند و تحت تأثیر فرهنگ و تمدن آن‌ها حکومت ساده اسلامی را به یک امپراطوری عظیم تبدیل کردند. شیوه حکومت ساسانیان الگوی مناسبی برای دولت اسلامی بود. تشکیلات اداری ابتدایی و اولیه توسط ایرانیان تأسیس و در عصر عباسیان به اوج رسید و به سازه‌ای منسجم و منظم تبدیل شد. توسعه دیوان‌ها موجب ایجاد طبقات و مناصب جدید شد. از همان صدر اسلام با توجه به تأکید قرآن مجید و سخنان پیامبر گرامی اسلام، امر کتابت مورد توجه قرار گرفت و طبقه کتاب به بالاترین مرتبه اهمیت رسید و جزیی از ارکان مهم دولت به شمار آمد.

با ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی بر نفوذ دبیران افزوده شد. در آغاز اسلام خلفا شخص معتمدی را به عنوان "کاتب" یا "مشیر" برمی‌گزیدند، وی که از دانش و بلاغت ادبی کافی برخوردار بود، دستورهای وی را می‌نگاشت. آشنایی اعراب با قرآن مجید موجب بلاغت در انشا و زبان عرب شد. اقتباس از خط سریانی‌ها و نبطی‌ها منجر به اخذ خط کوفی با قلم‌های متفاوت شد. مطالب بر روی پوست‌های چرم معروف به "رق" نگاشته می‌شد و به صورت طومار نگهداری می‌شد.

نگارش نامه‌ها نیز از مقررات خاصی برخوردار بود، بعد از نام خدا، با عبارت اما بعد ... نام خلیفه مقدم بر هر نامی نوشته می‌شد و بعد از آوردن دعا و القاب، مضمون نامه

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: esmailimojgan@yahoo.com

آورده می‌شد. برای تایید مطالب نامه، از مهر و توقیع استفاده می‌شد که یکی از علایم خلافت نیز بود. از آغاز اسلام هر کدام از خلفا سجع مهر مخصوص داشتند که متضمن نام و لقب ایشان و یا عبارتی در ستایش خداوند بود.

واژگان کلیدی

اسلام، کتابت، کتاب، قرون اولیه هجری، دیوان، توقیع، مهر.

۱- مقدمه

اعراب در اثر وحدتی که به برکت اسلام نصیبشان شد، موفق به فتح کشورهای ثروتمندی چون عراق، ایران مصر و سوریه شدند و این ثروت موجب دگرگونی زندگی آن‌ها گردید. سادگی و روحیه دموکراتیک حکومت اسلامی از بعد از خلفای راشدین به حکومتی پرتجمل و موروثی تبدیل شد. اعراب بعد از نفوذ در ممالک متمدن همجوار و دور، به سرعت تحت تأثیر فرهنگ و تمدن آن‌ها قرار گرفتند، و علی‌رغم دوران پیامبر گرامی اسلام، خلفای اموی به تقلید از زندگی شاهان ایران و روم از زندگی با شکوهی برخوردار شدند. با گسترش دین مبین اسلام و تغییر ساختار ساده حکومتی، به دولتی بزرگ با سازه‌ی اداری منظم و منسجم نیاز شد.

تشکیلات اولیه به صورت ابتدایی توسط ایرانیانی که در مدینه و شام می‌زیستند، تاسیس شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید. طبقه کتاب در دوره امویان رسمیت یافت و در دوره عباسیان به اهمیت منصب دبیری ساسانیان رسید. خروج دین اسلام از جزیره العرب و گسترش دولت اسلامی اعراب را بر آن داشت تا برای حفظ حکومت اسلامی از یک سیاست منسجم و استوار پیروی کنند؛ بنابراین، حکومت ساسانی علی‌رغم فراز و نشیب‌های بسیار که با آن مواجه شده بودند، الگوی مناسبی برای حکومت نوپای اسلامی بود. تشکیلات اداری ساسانیان از جمله مهمترین آثار فرهنگ ایرانی است که بعد از آن همچنان حفظ شد.

اعراب بعد از ظهور اسلام به اهمیت ساختار اداری ساسانیان پی بردند و برای تشکیلات جدید خود از آن سود بسیار جستند. در واقع، علت استفاده از نیروهای ایرانی عدم تجربه و اطلاع اعراب از رسوم کشورداری بود.

در صدر اسلام در دوران پیامبر (ص)، ابوبکر و حتی اوایل حکومت عمر، ثروت و غنایم دولت اسلامی در حدی بود که به تناسب بین افراد تقسیم می‌شد، اما با فتوحات سرزمین‌های جدید و افزایش ثروت دولت اسلامی، تاسیس اداره‌ای جهت رتق و فتق این گونه امور ضرورت یافت. این دیوان وظیفه مهم حسابرسی اموال بیت المال و سپاه را بر عهده داشت.

تاسیس و توسعه دیوان در دوره خلفای راشدین طبقه جدیدی را به وجود آورد که تا آن زمان در میان اعراب وجود نداشت.

در دوره خلفای راشدین کم بودن افراد با سواد و عدم گستردگی تشکیلات موجب ساده بودن در امر کتابت شده بود.

اصولاً اعراب فصاحت زمانی داشتند تا فصاحت انشایی و این از جمله مهمترین دلایل به کارگیری نویسندگان و دبیران معروف ایرانی بود.

۲- کاتبان عصر پیامبر گرامی اسلام

در صدر اسلام عده بسیار کمی خواندن و نوشتن می‌دانستند. در دوران پیامبر (ص) «علی ابن ابی طالب (ع)» و «عثمان بن عفان» کاتبان وحی بودند و هرگاه حضور نداشتند، «ابی ابن کعب» و «زید بن ثابت» آن را می‌نوشتند. «زید بن ثابت» همچنین، کاتب نامه به پادشاهان بود. «خالد بن سعید بن العاص» و «معاویه بن ابی سفیان» نیز آنچه را که پیامبر (ص) به آن نیاز داشت، می‌نوشتند. (جهشیاری، ۴۰، کتانی، ۷۰).

در این دوره، «معقب بن ابی فاطمه» غنایم جنگی پیامبر (ص) را ثبت می‌کردند (همان، العقد الفرید، ج ۲، ۱۴). «حنظله بن الریبع المرقع بن صیفی بی اخی اکثم بن صیفی الاسیدی» به جای هر یک از نویسندگان که غیبت می‌کرد، انجام وظیفه می‌کرد و به نام کاتب خوانده می‌شد. (جهشیاری، ۴۱). و پیامبر (ص) مهر خود را نزد او می‌گذاشت.

بنا به گفته صاحب‌الاعشی، دیوان محل نشستن کاتبان است و دیوان انشا نخستین دیوانی است که در اسلام وضع شده است و پیامبر (ص) با فرماندهان سپاه و سریه‌ها مکاتبه می‌کرد، در واقع، در این دیوان که حکم دیوان انشا داشته است، بسیاری از مکاتبات پیامبر (ص) انجام می‌شده است (قلقشندی، ج ۱، ۸۹). در منابع تاریخی آمده است که اسیران جنگ بدر در ازای تعلیم ده نفر از انصار جان بهای خود را می‌پرداختند. به هر حال، این اهمیت خواندن و نوشتن به حدی بود که به پیامبر (ص) در سوره‌های احقاف، بقره، قلم و علق خطاب شد و خداوند در سوره قلم سوگند می‌خورد به (القلم، آیه، ۱) ن و قسم به قلم که آنچه خواهد نگاشت (ن و القلم و مایسطرون) و در سوره علق (اقراء و ربك الاكرم الذی علم بالقلم) «بخوان قرآن را و پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است، آن خدایی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت».

صاحب‌الوزراء درباره نامه‌های پیامبر (ص) این چنین آورده است: «پیامبر اکرم (ص) چهار نامه نوشت، نامه اول با کلمه «باسمک اللهم» آغاز شده بود و آنگاه سوره «هود» نازل شد و در آن این آیه بود: «بسم الله مجراها و مرساها» در نامه دوم نوشت: «بسم الله». پس از آن سوره «بنی اسرائیل» نازل شد و (در آن) ذکر شده بود: «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن». در نامه سوم نوشت: «بسم الله الرحمن» سپس، سوره «نمل» نازل شد و در آن این آیه بود: «انه من سلیم و انه بسم الله الرحمن الرحیم». آنگاه در نامه چهارم نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم» (جهشیاری، ۴۲).

اگرچه حضرت علی (ع) خود از کاتبان وحی بود، اما افرادی چون «سعید بن نمران همدانی»، «عبدالله بن جعفر»، «عبدالله بن ابی ارفع» و «عبدالله بن جبیر» نیز کتابت می‌کردند. (همان، ۵۰).

در دوران ابوبکر، «عثمان بن عفان» و «زید بن ثابت» برای او کتابت می‌کردند. و در مواقع لزوم «عبدالله بن الارقم» و «حنظله بن الربیع» نیز برایش می‌نوشتند (همان، ۴۴، کتانی، ۷۰).

عمر اولین کسی بود که در اسلام دیوان تشکیل داد. (قلقشندی، ج ۱، ۱۰۶). ظاهراً هنگامی که مقدار زیادی غنایم به دست مسلمین افتاد، به عمر

پیشنهاد تشکیل دیوان داده می‌شود، شخصی به نام «فیروزان» عمر را در تشکیل دیوان راهنمایی می‌کند (جهشیاری، ۴۵).

«زید بن ثابت» و «عبدالله بن الارقم» کاتبین عمر بودند (همان، ۴۵، کتانی، ۷۱) و «ابو جیره بن الضحاک الانصاری» (جهشیاری، ۴۴) نیز برای او در دیوان کوفه نامه می‌نوشت.

نویسنده نامه‌های خلیفه را «کاتب السر» یا رازدار می‌خواندند، همان طور که عمر برای ابوبکر و عثمان برای عمر این کار را انجام می‌دادند (جرجی زیدان، ۱۹۵). در زمان عمر کاتب حسابدار هم بود، هزینه‌ها را در دفتر محاسبات قید می‌کرد و نامه‌های رسمی را نیز می‌نوشت. عمر اولین کسی بود که هجرت را آغاز تاریخ تعیین کرد تا پیش از این، اعراب «عام الفیل» را مبدأ تاریخ می‌دانستند، اما ظاهراً از سال ۱۷ یا ۱۸ هجرت پیامبر (ص) به عنوان مبدأ تاریخ پذیرفته شد و با ماه محرم آغاز گردید. عمر علت این انتخاب را این می‌دانست که مهاجرت پیامبر (ص) را موجب جدایی حق از باطل می‌دانست و به دلیل بازگشت مسلمانان از حج و حرام بودن ماه محرم آن را آغاز سال هجری قرار داد (جهشیاری، ۴۸، کتانی، ۹۱).

اما قلقشندی می‌نویسد پیامبر (ص) خود این تاریخ را تعیین کرده است (قلقشندی، ج ۶، ۲۴۰). ساختار حکومتی خلفای راشدین شامل خلیفه، حاکمان وی در سرزمین‌های اسلامی، کاتب، حاجب، خزانه‌دار و قاضی بود.

دولت ساده اسلامی با به قدرت رسیدن امویان متحول شده و امویان به تقلید از شاهان ایران و روم ساختار حکومت خود را گسترش دادند. در این دوره، دیوان‌های خاتم (مهرداری)، خراج (مالیات) و دیوان برید (بازرسی و جاسوسی) تاسیس شد. در این دوره منصب کتابت رسمیت یافت و به عنوان یکی از طبقات مهم تلقی می‌شد. معاویه دیوان خاتم را به دلیل جلوگیری از تغییر و تحریف متن نامه‌هاش ایجاد کرد و امور دیوان خاتم را به «عبید الله بن محمد الحمیری» که قاضی بود، واگذار کرد (قلقشندی، ج ۴، ۳۶۸). نامه‌های او را «عبید الله بن اوس الغسانی» می‌نوشت. «سرجون بن منصور رومی» نیز کاتب دیوان خراج بود (جهشیاری، ۵۲) و «عمرو بن سعید بن العاص» کاتب دیوان الجند (دیوان قشون) بود (همان). بدیهی

است که دیوان‌های مختلف هر ولایت، کاتبان خاص خود را داشت. با توسعه دولت اسلامی بر تعداد دیوان‌ها نیز افزوده می‌شد و گاه هر دیوان به چند شعبه تقسیم می‌شد؛ به طور مثال، دیوان مراسلات و محاسبات به پنج شعبه ۱- دیوان خراج مخصوص درآمدهای مربوط به جزیره و مالیات زمین، ۲- دیوان زمام (لشکری) ۳- دیوان نفقه (محاسبات کشوری) ۴- دیوان اقطاع ۵- دیوان جند تقسیم شده بود. تا زمان «عبدالملک بن مروان» دو دیوان وجود داشت، یک دیوان به عربی برای آمار مردم و هدایای آن‌ها و دیوانی به فارسی برای ثبت احوال.

در سوریه نیز دو دیوان عربی و رومی وجود داشت. در زمان «عبدالملک بن مروان» مسئولیت دیوان رسایل به عهده سر جون بن منصور نصرانی بود و مسئولیت دیوان رسایل به عهده «ابی ثابت سلیمان بن سعد الخشتی» بود (قلقشندی، ج ۱، ص ۴۲۳).

«عبدالملک»، «سرجون بن منصور نصرانی» را به دلیل کوتاهی وی از دستوراتش معزول و «ابی ثابت سلیمان بن سعد الخشتی» را به جای وی گمارد و از وی خواست تا دیوان‌ها را به عربی تبدیل کند (همان).

کاتبان جایگاه رسمی در تشکیلات اموی یافتند و در این دوران ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی بر نفوذ دبیران افزود. عبد الحمید آخرین کاتب امویان به دبیران عهد خویش این چنین می‌نویسد:

«کشور به دست شما انتظام یابد و کار پادشاهان به دست شما استقامت گیرد، با تدبیر و سیاست شما خداوند سلطنت ایشان را اصلاح کند، عوایدشان جمع و کشورشان آباد گردد. پادشاهان با آن عظمت و حکمفرمایان در کوچک و بزرگ کارهای خود به شما نیاز مندند و هیچ یک از آن‌ها از شما بی نیاز نخواهند بود و جز به وسیله شما مشکلات ایشان بر طرف نخواهد گشت. پس شما به منزله گوش و چشم و زبان و دست ایشان هستید که با آن‌ها می‌شنوند و می‌بینند و سخن می‌گویند و بر همه دشمنان چیره می‌شوند (قلقشندی، ج ۱، ص ۸۹-۸۵).

از جمله معروفترین دبیران این دوره می‌توان از «عبدالرحمان بن دراج دبیر معاویه» و «ابو الزعزیه» که در روزگار عبدالملک متصدی دیوان رسایل بود، و «نعیم بن سلامه» که در همین زمان دیوان خاتم را بر عهده داشت، و «لیث بن ابی

فروه» و «اسماعیل بن ابی حکیم»، که هر دو از دبیران عمر بن عبدالعزیز بودند، و سالم بن عبدالله دبیر هشام و پسرش «عبدالله بن سالم» دبیر ولید بن یزید، «عمر بن حارث» که در عهد یزید بن ولید متصدی دیوان خاتم بود، و «عثمان بن قیس» که در خلافت مروان بن محمد دیوان رسایل را داشت، و بالاخره، «عبدالحمید بن یحیی» پیشوای نویسندگان عرب و مخترع اسلوب معروف، و ابن مقفع همکار و رفیق او که آثار قلمش پیوسته از بهترین قطعات نثر عربی شمرده شده است (محمدی، ۱۰۹). قبل از عباسیان خلفا شخصی را که از دیگران داناتر بود، به مشاورت برمی‌گزیدند و به آن‌ها «کاتب» یا «مشیر» می‌گفتند. متصدیان دیوان رسایل معمولاً از بستگان امرا و خلفا بودند که تنظیم دفاتر و اسناد را در اختیار داشتند و دستورها و اوامر خلیفه را مختصر و بلیغ می‌نوشتند و معمولاً از علوم زمان و بلاغت خطی کافی برخوردار بودند (ابن خلدون، ج ۱، ۴۷۰).

ترجمه دیوان‌ها به عربی موجب پیشرفت دیوان رسایل در دوره عباسیان شد، در اوایل این دوره، طبقه کتاب از ارکان مهم دولت به شمار می‌رفت. و در اوایل حکومت، عباسیان کاتبان در امور دخل و تصرف می‌کردند؛ اما با شکل‌گیری منصب وزارت نه تنها انجام وظایف امور کشوری به او محول شد، بلکه تایید نامه‌ها و فرمان‌ها نیز به عهده آن‌ها بود. در این دوره، ایرانیان در بخش‌های مهمی به حکومت گمارده شدند و مشاغل مهم کشوری نیز به آن‌ها سپرده شد. ایرانیان که در احیای تشکیلات دولت ساسانی می‌کوشیدند، خلفای عباسی را علاقمند به تقلید از اعمال پادشاهان ساسانی کردند؛ بنابراین، شغل وزارت نیز در زمان عباسیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد و تقریباً هیچ امری بدون دستور وزیر انجام نمی‌شد. جرجی زیدان در این باره می‌نویسد:

«نخستین وزیری که به جای خلیفه فرمان‌ها را امضا می‌نمود، یحیی برمکی بود. و اگر کسی چیزی می‌خواست یا شکایتی داشت، یحیی فرمان مربوط به او را امضا می‌کرد (جرجی زیدان، ۱۹۶).

تمامی مراسلات محرمانه و مهم خلیفه به عهده وزیر بود.

المعتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹ ه.ق.) دیوان واحدی ترتیب داد. فیه نام "دیوان الدار" (جهشپاری، ۱۳۱) که شامل سه قسمت دیوان مغرب، مشرق و دیوان سواد

عراق) بود. در این زمان، دو دیوان اصلی یعنی "دیوان اصول" که به امور داخلی و "دیوان لازمه" که به امور مالی می‌پرداخت وجود داشت و هر کدام به دیوان‌های کوچکتر تقسیم می‌شدند (متز، ۱۲۲-۱۱۵). از جمله مهمترین این دیوان‌ها، می‌توان از دیوان الجیش که دارای دو مجلس "تقریر" و "مقابله" بود، دیوان نفقات که خود دارای هفت مجلس یا دیوان بود که مجلس الانشا و التحریر و مجلس نسخ جزو این دیوان بود. دیوان بیت المال، دیوان المشاورین، دیوان الرسایل، برید، توفیق، الخاتم، الفرض و دیوان البر و الصدقات و... (ابن مسکویه، ج ۵، ۲۵۷).

۳- شیوه نگارش

آشنایی اعراب با قرآن مجید موجب بلاغت در انشاء زبان عرب شد. در دوران پیامبر گرامی اسلام نامه‌ها کوتاه و مختصر نوشته می‌شد و از سخنان پرمعنی و حاوی پند و اندرز استفاده می‌شد. در میان اعراب جاهلیت، افراد با سواد کم بودند و با حروف عربی نیز نمی‌نوشتند و حروف آن‌ها عبرانی بود و خط عبرانی را نیز از یهودیان گرفته بودند (جرجی زیدان، ۱۹۴).

خط کوفی نیز از خط «سطنجیلی» (خطی که مخصوص کتابت تورات و انجیل بوده است) سریانی‌ها و کلدانی‌ها گرفته شده است. اعراب در قرون قبل از اسلام این خط را از سریانی‌ها اقتباس کردند (همان، ۴۵۲). اعراب همچنین، خط «نبطی» را در سفرهای تجاری که به شام می‌رفتند، از مردم «حوران» آموختند. بعد از اسلام، مسلمانان از دو خط کوفی و نبطی استفاده می‌کردند؛ از خط کوفی برای تحریر قرآن مجید و مسایل دینی استفاده می‌کردند و نامه‌های رسمی و عادی را به خط نبطی می‌نوشتند (همان، ۴۵۳).

در زمان خلفای راشدین و بنی امیه قرآن را به خط کوفی می‌نوشتند و مشهورترین قرآن‌نویس زمان بنی امیه مردی به نام «قطبه» بود که خط کوفی را به چهار قلم می‌نگاشت. بعد از او در اوایل حکومت عباسیان خطاط دیگری به نام «ضحاک بن عجلان» پیدا شد و بعد از او «اسحق بن حماد» و دیگران که به این

خطوط افزودند. در اوایل دولت عباسی دوازده رقم خط معمول بوده، (همان، ۴۵۳) تا آغاز قرن چهارم هجری همچنان خط نبطی (نسخ) برای تحریر نامه‌ها معمول بود.

در سال ۳۲۸هـ «ابن مقله» تغییری در خط نسخ به وجود آورد، جزء خطوط رسمی دولت قرار گرفت (همان، ۴۵۵). به مرور دو خط نسخ و کوفی در کتابت عربی معمول شد و در قرن هفتم هجری شاخه‌هایی از آن‌ها منشعب شد که مشهورترین آن‌ها خطوط ثلث، نسخ، ریحانی، تعلیقی و رقاع بود (همان). در قبل از اسلام بر روی پارچه، سنگ، چوب و سفال می‌نوشتند که آن‌ها همچنین، از پوستی به نام «رق» برای نوشتن استفاده می‌کردند (همان، ۲۰۳) و در اواخر دولت اموی روی پوست نازک و چرم مطالب را می‌نوشتند و طومار می‌کردند و دفترهای دولتی عبارت از بندهای چرمی بوده است.

در آغاز حکومت عباسیان این بسته‌ها به شکل کتابت چرمی درآمد و از زمان «جعفر برمکی» از کاغذ نیز استفاده می‌شد (همان، ۲۰۳، ۴۵۸).

در آغاز اسلام که پیامبر (ص) نامه را به دست خود نمی‌نوشت، حضرت علی (ع) در پایان نامه عبارت «نوشت آن را فلان فرزند فلان» می‌آورد. این رسم تا زمان امویان نیز وجود داشت و در پایان نامه نام نویسنده و سمت او آورده می‌شد. روش نگارش نامه خلفا و یا به خلفا به این گونه بود که با خطی روشن و لفظی فصیح و حفظ فاصله خطوط از ابتدای کاغذ شروع می‌شود و با خطوط برابر نوشته می‌شود و برای حفظ ادب از اعراب و نقطه گذاری خودداری می‌نماید.

اعراب را رسم بر این بود که در هنگام نوشتن نامه می‌نوشتند: «از فلانی به فلانی» از زمان پیامبر (ص) تا زمان معاویه ابتدا نام نویسنده آورده می‌شد و بعد نام گیرنده (از فلان به فلان)، اما از زمان معاویه رویه تغییر کرد و از عبارت «به فلان از فلان» استفاده می‌شد. معمولاً به این شکل از سمت راست «به نام خدا بخشاینده، برای... بنده خدا...» از مقررات نامه‌نگاری خلفا آن بوده است که همیشه نام خلفا مقدم بر هر نامی نوشته شود و اگر خلاف آن نوشته شود، گناه بزرگی بود که بخشوده نمی‌شد (همان، ۲۰۱). و در طرف دیگر نامه نوشته می‌شد «از سوی بنده او» با ذکر نام و نام پدر (صابی، ۷۹-۷۷). و با این عبارات ادامه می‌یافت «درود

بر امیرالمومنین باد، من ستایش می‌کنم خداوندی را که نیست خدایی جز او و از او می‌خواهم که بر بنده خویش و پیغامبر خویش صلی الله علیه و سلم درود فرستد». نخستین کسی که واژه «اما بعد» آورد، «قس بن ساعده» بود؛ یعنی بعد از یاد کردن نام خداوند حال چنین و چنان است.

«اما بعد... خداوند طولانی گرداند بقای سرور و مولای ما امیرالمومنین را و عزت و تأیید و کرامت و سعادت و حراست او را مستدام دارد و نعمت خویش را بر او کامل کند و در احسان و فضل او نزد خویش بیفزاید و به نیکی او را آزمون کند و عطای فراوان بخشد» (همان، ۷۹). در نامه خلفا و امیرمومنین نام و لقب او را می‌نوشتند و برای دیگران فقط لقب، در نامه‌هایی که به خلیفه یا از جانب خلیفه به وزیران یا عاملان او نگاشته می‌شد، تنها به یک موضوع بسنده می‌شد و چند موضوع در چند نامه نوشته می‌شد (همان، ۸۱).

در نامه‌هایی که به خلفا نوشته می‌شد، هر جا که نام او آورده می‌شد، دعاهایی با مضامین ذیل آورده می‌شد: «اما بعد، خداوند زندگانی امیرالمومنین را دراز گرداند و او را عزت بخشد»، «خداوند او را تأیید کند»، «خداوند او را گرامی بدارد»، «اعزه» و «عزیزش داناد»، «ادام تأییده» (همیشه مویس باد)، «ادام تمکینه» (توانایی و دستگاهش همیشگی باد).

در دوران عباسیان این عبارت بیشتر استفاده می‌شد «سرور ما و مولای ما امیرمومنان»، «خداوند زندگانش را دراز گرداند، عزت و تأیید و پیروزی و دستگاه و بلندی پایگاه و سلطان او را مدام گرداند و سخن او را بالا برد و شکوه او را پایدار بدارد و دولت او را در زینهار بدارد و رایت‌های او را آشکار کند». در پایان نامه «ان شاء الله» می‌آمد و درود بر سرور و مولای ما امام... رحمت و برکات خداوند بر او باد و دعای نخستین نیز در پایان نامه تکرار می‌شد. نامه‌هایی که از سوی خلیفه صادر می‌شد، اینگونه آغاز می‌گشت «به نام خداوند بخشنانده» از سوی بنده خدا، امیرمومنان به فلان فرزند فلان به همراه با لقب مولی امیرالمومنین درود بر تو باد....

«امیرالمومنین می‌ستاید خدایی را که نیست خدایی مگر او و از او می‌طلبد که درود فرستد بر محمد بنده و پیغامبر او - صلی الله علیه و سلم - ... اما

بعد، خداوند تو را در زینهار خویش بدارد و امیرالمومنین را از تو بهره‌مند سازد... (همان، ۸۷).

بزرگترین دعایی که خلفا در حق امرا می‌کردند «خداوند تو را به نیکی حفظ کند و امیرالمومنین را به نعمت از تو بهره‌مند دارد» بوده است که تقریباً در بندهای مختلف نامه تکرار می‌شد. در صورتی که نامه به خط خود خلیفه بود، این عبارت «نوشت آن را امیرالمومنین به دست خویش» (صابی، ۱۰۱) نوشته می‌شد.

در آغاز اسلام پیامبر (ص) به دلیل شایستگی‌ها و فضیلت‌های صحابه به آن‌ها القابی اعطا کردند، از جمله به «حمزه بن عبدالمطلب» لقب «اسدالله» به عمرو بن عبدعمر و بن نضله لقب «ذوالیدین» و به ابوالهیثم مالک بن تیهان انصاری لقب «ذوالسیفین» داد. از کسانی که در جنگ‌ها شهید می‌شدند، مانند «خزیمه بن ثابت انصاری» را «ذوالشهادتین» و جعفر بن ابیطالب را «طیار» ملقب فرمود؛ همچنان «عمر» را «فاروق» و عثمان را «ذوالنورین» و حضرت علی (ع) را «وصی» لقب داد (همان، ۱۰۵).

بعد از وفات پیامبر (ص) مردم ابوبکر را «خلیفه رسول الله» خواندند و بر نامه‌های او نیز چنین نوشته شد و بعدها «عمر» نیز «خلیفه خلیفه رسول الله» خوانده شد و بعدها به «امیرالمومنین» تبدیل شد (همان). در زمان بنی عباس از القابی چون «ذوالریاستین»، «ذوالکفایتین»، «ذوالوزارتین»، «ذوالیمینین»، «امین آل محمد»، «سیف آل محمد» و «وزیر آل محمد» و واژه‌هایی با پسوند تاج الدوله، عزالدوله، معزالدوله و ناصرالدوله بسیار استفاده می‌شد.

۴- علایم تصدیق نامه

۱-۴- مهر و توقیع

در طول تاریخ مهر انگشتر، مهر تایید به شمار می‌رفته و نامه‌ها و دیگر اسناد رسمی با الصاق مهر تایید می‌شدند و به این جهت به آن مهر خاتم می‌گفتند که مکاتب پادشاهان به آن اختتام می‌یافته است (حاج سید جوادی و...، ج ۷، ص ۲). خاتم از مصدر تختّم و ختم (پوشیدن انگشتری است)، علاوه بر این به معنای پایان و آخرین هم می‌آید.

در ایران باستان شاهان برای امور مختلف از علایم خاصی استفاده می-کردند. جهشیاری در این باره می نویسد: خسروان ایران چهار مهر داشتند، مهر مخصوص جنگ و پاسبانی که بر روی آن کلمه «بردباری» حک شده بود و مهر مخصوص مالیات و عمران که کلمه «تایید» بر روی آن حک شده بود، مهر مخصوص برید با کلمه «عجله و شتاب» و مهر رسیدگی به شکایت که واژه «ادرسی» بر روی آن نقش بسته بود (جهشیاری، ۲۹).

بلاذری به نقل از ابن مقفع از انواع دیگر مهرهای شاهان ایران نام می-برد. «یکی از شاهان پارسی را چندین خاتم بود؛ یکی خاتم اسرار، یکی خاتم رسایل، یکی خاتم تخلید که بدان سجلات و اقطاعات و دیگر فرمانهای تشریف را مهر می کردند، و دیگر خاتم خراج بود. این خاتمها را همه به زمامدار می سپردند و گاه خاتم اسرار و رسایل را به مردی از نزدیکان شاهنشاه سپارده می-شد (بلاذری، ۳۶۸). همچنین، وی درباره تایید نامه شاهان و ثبت نامهها می آورد که:

«پادشاه فارس چون فرمانی می نوشت، توفیق دار در برابر وی بر آن نامه نشان شاه می نهاد، او را خدمتگزاری نیز بود که ذکر آن فرمان را در دفتری که در هر ماه گرد می آمد، ثبت می کرد» (همان، ۳۶۷). این خلدون نیز در اهمیت حفظ مهر می نویسد: «... اما محافظت مهر یا انگشتری (خاتم) از جمله پایگاههای پادشاه و وظایف دولتی است و مهر زدن بر نامهها و چکها از جانب پادشاهان پیش از اسلام و پس از آن معروفست» (ابن خلدون، ج ۱، ۵۰۵).

بعد از ظهور اسلام، پیامبر (ص) مهری نقره‌ای با سجع «محمد رسول الله» که در سه سطر نوشته شده بود، برای خود ساخت. ابن خلدون درباره مهر پیامبر (ص) می نویسد:

«پیامبر می خواست نامه‌ای به قیصر بنویسد، به وی گفتند مردم غیر عرب نامه‌ای را که مهر نشده باشد، نمی پذیرند. از این رو، پیامبر انگشتری از سیم برگزید و بر روی نگین آن نگاشت: «محمد رسول الله» و بدان نامه را مهر کرد... پس از پیامبر (ص) ابوبکر، عمر و عثمان بدان مهر، نامهها را مهر می کردند، ولی پس از چندی مهر مزبور از دست عثمان در چاه «اریس» (چاهی است در مدینه) فرو افتاد و مهر دیگری نظیر آن ساخت (ابن خلدون، ج ۱، ۵۰۵؛ بلاذری، ج ۱، ۶۶-۳۶۵).

علامت خلافت سه چیز بود: نخست ردایی که به آن "برده" می‌گفتند و مدعی بودند که از پیامبر به ایشان رسیده است. دوم مهری که هر خلیفه در جلوس خود به نام خویش می‌ساخت و بیشتر سجع آن جمله‌ای بود که در آن اشاره به نام خلیفه بود، سوم عصایی که هر خلیفه برای خود درست می‌کرد.

در بالای نامه‌هایی که از سوی خلیفه در موارد مهمی می‌نوشتند، مهر زرین می‌زدند و نام خلیفه را به خط مخصوص که یک نوع نقاشی بود، در بالای فرمان می‌نوشتند و به آن «طغرا» می‌گفتند. همان طور که اشاره شد، سجع مهر پیامبر (ص) «محمد رسول الله» بود و سجع مهر ابوبکر «نعم القادر الله» و سجع مهر عمر بن خطاب «کفی بالموت و اعظا یا عمر» و سجع مهر «عثمان بن عفان» «آمن عثمان بالله العظیم» و سجع مهر حضرت علی ابن ابی طالب (ع) «الله ملک علی عبده» (صابی، ۱۰۴). مهر در دوران اسلامی نیز برای تصدیق مطالب بر روی مدارک زده می‌شد. خلیفه عمر بن خطاب ظاهراً اولین بار بر روی مدارک تاریخ گذاشت و با مهر گلی آن را مهر کرد.

نخستین کسی که بر نامه‌ها مهر (ختم) یعنی علامت گذاشت، معاویه بود؛ برای جلوگیری از تحریف دیوان خاتم را به وجود آورد و نامه‌ها دارای سربند شدند (ابن خلدون، ج ۱، ۵۲۴). تعدادی از این مهرها مربوط به مسایل مالی بوده است. دو تا از مهرهایی که پیدا شده، یکی از آنها متعلق به فاتح و حاکم مصر «عمرو بن عاص» است که شکل گاو روی آن حک شده و برای پرداخت حقوق ارتش از آن استفاده می‌شد (Dominique Collon, ۷۰۰۰ years of Seals) و دیگری متعلق به غریب شریک حاکم و رئیس امور مالی مصر که شکل گرگ بر روی آن حک شده و بر روی پاپيروس زده شده است.

صاحبان بیشتر مهرهای دوره اسلامی ناشناس هستند و عمدتاً دارای عبارتی در ستایش خداوند هستند. از دیگر علایم تصدیق نامه‌ها جملات کوتاهی (توقیع) بود که خلفا در پایان نامه‌ها می‌نوشتند. معمولاً از آیات قرآن، احادیث یا اشعار مشهور برای توقیع استفاده می‌کردند. این روش نگارش توقیع را نیز اعراب از ایرانیان آموخته بودند، گاه توقیع دستور یا جواب نامه محسوب می‌شد. معمولاً

توقیع با تقریر خلیفه و خط منشی مخصوص (رییس دیوان) انجام می گرفت (جرجی زیدان، ۱۹۶).

خلفای راشدین شخصاً توقیع را می نگاشتند و یا آن را به منشیان مخصوص خویش دیکته می کردند و توقیع آن ها معمولاً آیات قرآنی، احادیث و پند و اندرز بود (همان، ۱۹۷). خلفا نامه های خود را، چه به عمال چه به پادشاهان، کوتاه و پرمعنی می نوشتند؛ علاوه بر خلفا، امیران و وزرا نیز زیر نامه ها توقیع می نگاشتند. گاه شخص کاتب کنار خلیفه یا سلطان می نشست و مراسلات را می خواند و سپس، با نظر خلیفه آن را توقیع می کردند، این کاتبان نویسندگان زبردستی بودند که به قطعات ادبی مسلط و از ذکاوت خاصی برخوردار بودند.

ابن خلدون در اهمیت شغل دبیری می نویسد: «کاتب امیر از خویشاوندان و بزرگان قبیله او به شمار می رفت تا از لحاظ امانت داری و حفظ اسرار مهمی که داشتند، مطمئن باشند. در دوره عباسی کاتبان از اختیارات ویژه ای برخوردار بودند. آن ها قادر بودند اسناد و دفاتر احکام را به طور مطلق صادر کنند و در پایان بعد از آوردن نام خویش با مهر حاکم ممهور می کردند (ابن خلدون، ج ۱، ۴۸۵).

۴- نتیجه گیری

در آغاز اسلام، فرهنگ ایرانی زمینه ای را پدید آورد تا منادیان اسلام با شکستن مرزها و محدودیت های قومی و تاسی از دین مبین اسلام زمینه های اشاعه فرهنگ اسلامی را به وجود آوردند. فرهنگی که به هیچ وجه مربوط به قوم و نژاد خاصی نبود و فراتر از افق های تنگ جغرافیایی گسترش می یافت و برترین های هر فرهنگ را با ظاهری اسلامی به ملل گوناگون انتقال می داد.

طبقه کتاب نیز به عنوان یکی از چهار طبقه مهم عصر ساسانی که به نوبه خود به بخش های مختلف تقسیم می شد، و منصب دبیری از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. در دوران اسلامی نیز این مناصب توسط عناصر ایرانی اشغال شد و با گسترش دین اسلام و استحکام بنیان های اسلامی، این مناصب از بالندگی و قدرت بسیار برخوردار شد و از همین رهگذر فرهنگ ایرانی بهره های بسیار برد و موجب شکوفایی دوباره این فرهنگ در طی قرون بعد شد.

ظهور مردان نامی و اندیشمند ایرانی در امپراطوری اسلامی نشان از درک ایرانیان از دین جدید و پذیرش آن است که به دلیل سابقه دیرینه ایرانیان در تدین بود. خروج امویان و عباسیان از سنت نبوی و رجعت آن‌ها به آیین‌های گذشته، به ویژه امتیازات قومی و نژادی، فصل جدیدی را در تاریخ اسلام گشود و ایرانیان با توجه به این تبعیض‌ها انگیزه‌های قومی یافتند تا با آموختن علوم و معارف زمان اندیشمندانی بزرگ را به جهان اسلام ارزانی دارند و موجب شکوفایی بیشتر فرهنگ اسلامی شوند.

کتابنامه

- ۱- آیتی محمد ابراهیم، تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، (۱۳۶۸)، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم گرچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، الکامل فی التاریخ، (۱۳۶۵). تهران: دنیای کتاب.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶)، مقدمه این خلدون، ج ۲ و ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- ابن طباطبا، محمد بن علی (ابن طقطقی)، (۱۳۵۰)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- ۵- ابی یعقوب، احمد بن، (۱۳۴۷)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶- اجتهادی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، تهران: سروش.
- ۷- احمد امین، پرتو اسلام، (۱۳۵۸)، ترجمه عباس خلیلی، تهران: اقبال.
- ۸- اصفهانی، حمزه، (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، (۱۳۴۶)، جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹- البلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۴۶)، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- الجهشیری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس، (۱۳۴۸)، کتاب الوزراء الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: تابان.
- ۱۱- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مویذ بغدادی، (۱۳۱۵)، التوسل الی التوسل، تصحیح بهمنیار، تهران.

- ۱۲- بلاشر، رژی، (۱۳۶۳)، **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه آذرنوش، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۴۱)، **تاریخ بلعمی**، تکمله و ترجمه تاریخ الطبری، تصحیح محمد تقی بهار، کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش.
- ۱۴- حاج سید جوادی، احمد صدر و دیگران، (۱۳۷۸)، **دایره المعارف تشیع**، ج ۷، ماده خاتم. تهران: نشر سعید مجلسی.
- ۱۵- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۴)، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ۱۶- زیدان، جرجی، (۱۳۵۲)، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.
- ۱۷- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، (۱۳۴۶)، **رسوم دارالخلافه**، به تصحیح و حواشی میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- **قرآن مجید**.
- ۱۹- کنانی عبدالحیف (۱۳۸۴) **فنظام اداری مسلمانان صدر اسلام**، علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: سمت.
- ۲۰- متز، آدم، (۱۳۶۲)، **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیر کبیر.
- ۲۱- محمدی، محمد، (۱۳۷۴)، **فرهنگ ایران پیش از اسلام**، تهران: توس.
- ۲۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، (۱۳۵۶)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۳- مسکویه، ابوعلی، **تجارت الامم**، (۱۳۶۶)، ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ۲۴- **نامه تنسرو**، (۱۳۱۱)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران.
- ۲۵- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، **تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان**، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.